

شرق

روزنامه

دومین مرحله از اجرای طرح کاشف پلیس پایتخت و دستگیری مجرمان، عکس: مریم کامیاب، مهر



نور نوشت

اتفاق

هشدار درباره عادی‌سازی بحران کرونا

هم‌زمان با بازگشت فعالیت‌های عمومی کشور به وضعیت عادی و برخی نگرانی‌ها از عادی‌شدن بی‌رویه اوضاع و بازتاب این عادی‌سازی در رسانه‌ها، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران خطاب به جامعه روزنامه‌نگاران ایران بیانیه‌ای صادر کرد. در متن این بیانیه هشدار داده شده است که چشم‌اندازی کوتاه و حتی می‌ان مدت برای حل بحران، نه در ایران و نه در جهان، وجود ندارد. مهم‌تر اینکه: «تأکید بر ضرورت بازگشت به فعالیت‌های متعارف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌همراه الزام‌های فردی در این خصوص، از دامنه، عمق و کارآمدی راهکارهای پیشگیرانه می‌کاهد.

• میل طبیعی به فراموشی وضعیت‌های تلخ و عادی‌انگاشتن موقعیت، سبب می‌گردد که اذهان به مرور خطر بیماری و احتمال مرگ‌ومیر را امری «عادی» بینگارند و همانند حوادث جاده‌ای به پیامدهای بحران «عادت» کنند.

• جامعه بهداشت‌ست و درمان کشور بر اثر پنج ماه درگیری مستقیم و مستمر با بیماری و عوارض آن در وضعیت روحی و جسمی سختی به‌سر می‌برد و ادامه آن نیز این خستگی را دوچندان خواهد کرد.

• چه‌بسا تداوم تحریم‌ها، بحران را در شرایط شیوع دوباره وخیم‌تر کند. و ...

وظیفه حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و جامعه رسانه‌ای کشور در چنین موقعیتی، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی مستمر، پیگیری مسائل و چالش‌ها، نظارت بر فرایندها و سیاست‌ها، پرسشگری درباره راهکارها و شیوه‌های اقدام و کمک به یافتن راه‌حل‌های احتمالی است؛ در یک کلام، پرهیزدادن جامعه و مسئولان نسبت به فراموش کردن و عادی‌انگاشتن وضعیت بحرانی. انجام درست و نتیجه‌بخش چنین وظیفه‌ای، نیازمند تلاش تکتک روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها و مهم‌تر هم‌اندیشی و همکاری همه‌جانبه و اقدام مشترک جامعه رسانه‌ای کشور، در مقام حرفه‌ای ملتزم به مسئولیت اجتماعی است. ابتکارهای فردی، قطعاً اثرگذار و شایسته تقدیرند، اما ابعاد و دامنه بحران به‌گونه‌ای است که مجموعه رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و مدیران، متخصصان ارتباطات بحران و سلامت و استادان دانشگاه باید در جست‌وجوی شیوه‌های جمعی و مؤثرتر جلب‌توجه افکار عمومی و مدیریت بهینه بحران باشند.با توجه به این نکات، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، از همه همکاران مطبوعاتی درخواست می‌کند که نظرات و پیشنهادهای خود را درخصوص رفتارهای مشترک حرفه‌ای در بحران کنونی منتقل نمایند تا با جمع‌بندی آنها به راهکارهای بهتر عملی و مؤثر برای کمک به مردم و جامعه در مواجهه با این بحران جهانی دست یابیم. همچنین انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران آمادگی خود را برای تشکیل کارگروهی جهت همکاری با انجمن‌های طراحان گرافیک و تبلیغاتی و انجمن‌های جامعه‌شناسی، ارتباطات و مطالعات فرهنگی و سازمان نظام پزشکی با هدف ارائه ایده‌های خلاقانه مشترک اعلام می‌کند و از آنان برای چنین اقدامی دعوت می‌نماید.

Iran MS Society
انجمن مولتیپل اسکلروز ایران
ام‌اس

www.iranms.ir

راه‌های همیاری با
انجمن ام‌اس ایران:

#۲۲۲۳۲۰۷۸*

#۲۲۲۳۲۰۴۷*

تلفن: ۹-۶۶۹۵۳۹۰۷ و ۸-۶۶۹۵۱۱۸۷

شماره کارت: ۶۰۳۷۶۹۱۹۹۰۱۴۵۹۷۱

کمک‌های شما به انجمن

ام اس ایران صرف تامین

هزینه‌های تشخیص دارویی

و تامین لوازم مورد نیاز بهداشتی

و کمک هزینه‌های توانبخشی و معیشتی

بیماران ام‌اس می‌گردد.

علیه‌فراموشی

رئیس شدن با خطای پزشکی

رای به ۱۰ درصد قصور پزشکی نصیب شد. من شکایت کردم که این خطا در پرونده کاری او ثبت شود. شکایت کردم که با کشاندنش به دادگاه لااقل سه او یاد بدهم که رفتار و کار او هم عوارضی دارد. موفق نشدم. حتی یک‌بار آقای دکتر را در دادگاه ندیدم. حتی بعید می‌دانم که حالا اصلاً به یادش مانده باشد که مرد جوانی با یک سردردر ساده به بیمارستانش آمد و هفته بعد جنازه‌اش را تحویل خانواده دادند.

در اینجا آدم‌هایی هستند که هر کاری بکنند دچار عوارض و تاوانش نمی‌شوند؛ مثلاً خود او که با وجود این خطا و خطاهای دیگری که در پرونده کاری او ثبت شده، حالا رئیس بیمارستان شهدای تجریش شده. وقتی خبر انتصابش را شنیدم، حیرت‌زده به کلمات خیره شدم. چطورمی است که بعضی‌ها در این مملکت نه‌تنها به عواقب اشتباه خود دچار نمی‌شوند بلکه تازه ترفیع هم می‌گیرند. این سیستم پزشکی که حتی نمی‌گذارد بیمار از سابقه کاری پزشک باخبر شود تا کی می‌خواهد به این شیوه ادامه دهد؟

من می‌دانم زورم به آقای دکتر و نظام پزشکی نمی‌رسد، اما به اعتبار روزنامه‌نگاربودنم و با پشتوانه مصائبی که در این سه سال با آنها دست‌به‌گریبان بوده‌ام، وظیفه خودم می‌دانم بنویسم که آن بیمارستان برای من، نقطه تاریک آن جغرافیای محدود میدان تجریش است. دوست دارم بدانم آقای دکتر وقتی از حیاط آن بیمارستان رد می‌شود تا به اتاق ریاست برود و پشت میز بنشیند به یاد می‌آورد که زنی روی این پله‌ها به‌ت‌زده فریاد می‌کشید که چرا؟ چرا همسرش مرده است؟ بعید است. آقای دکتر و آن آقایانی که به او سمت ریاست بیمارستان را بخشیده‌اند چیزی را به یاد نمی‌آورند. برای آنها دستی وجود دارد که تمام خاطره‌های بد را مدام پاک می‌کند. خون آنها از خون ما رنگین‌تر است و سرنوشت ما از عاقبت آنها دردناک‌تر. ای‌کاش داوری‌ای در کار می‌بود و برای یک‌بار هم که شده، خطای انسانی، پزشکی یا هر اسم دیگری که می‌خوانند رویش بگذارند، مجازات واقعی خودش را برای مسببانش تعیین می‌کرد. روزگار ما مردمی که دستمان از همه‌جا کوتاه است با همین ای‌کاش‌ها می‌گذرد و روزگار آنها که به منابع متصل‌اند به پوزخندزن بر دست‌وپا‌زن‌های جانکاه و بی‌نتیجه ما.

تکلیف و واقعه

زن، فقر و سنگر نبودن

علی ورامینی

نمی‌شده و صاحبش پولی نداشته بدهد که تعرضش به قانون نادیده گرفته شود. نمی‌دانم چرا از میان این همه ادبار که مشاهده می‌کنیم وضعیت متاصل آن زن روی لودر چنین برابم گران تمام شده است؟ شاید چون می‌شد چنین نباشد، می‌شد زنی برای بدبختی‌ترین و اصلی‌ترین حق زندگی‌اش تا مرگ استرس و فشار تحمل نکند. می‌شد او هم آلونک قانونی‌با زندگی مختصر خودش را داشته باشد؛ می‌شد اگر با امثال طبری و لیست بلندبالای همدستانش پیش‌تر از اینها نامهربان بودند و با آسیه‌ها مهربان‌تر. واقعا چه باید کرد که آن پنت‌هاوس‌های قصر مانند، آن هکتارها زمین و بی‌شمار ملک‌های دزدی از جلوی چشم‌هایمان کم نشود؟ آن املاکی که هر متر آن بیش از ۱۰۰ آلونک آسیه پناهی ارزش دارد؟ کدام عینک بر چشم‌هایمان است که ریزه خلاف از روی نیاز را می‌بینیم اما هیولا را ریز آن رد می‌شود؟ یا حتی در نگاهی خردتر، می‌شد آن جماعت کت‌وشلوری، آن مسئولان محلی و استانی که با روابط عمومی‌هایشان و خبرنگارها بعد از تمام‌شدن آسیه به شهرک فدک رفتند پیش از اینها جمع می‌شدند و چاره‌ای می‌اندیشدند. بعید می‌دانم طول و عرض آن شهرک به اندازه یک زمینی که در پرونده فساد مشهور این‌روزها کشف شده، ارزش داشته باشد یا به‌قدر یک خلاف مشمول جریمه کاخ‌هایی که در شمال شهر تهران می‌سازند. اما این می‌شده‌ها هیچ‌کدام نشد. نشد تا آسیه پناهی آخرین سنگر، آخرین پناهگاه را در برابر استیصال و فقر مطلق انتخاب کند و میان امکان‌های موجود امکان «نه‌هست‌بودن» را برگزید. درواقع بدنش به عنوان میانیجی او برای ارتباط با هستی‌اش دیگر تاب نمی‌آورد و نبودن را بر می‌گزید. نبودنی که روند استمرار نابرابری و شکاف‌های برخورداری موجود را با چالشی اساسی مواجه می‌کند. نبودنی که استیصال و درماندگی فقر را در زخم‌تیرین، ملموس‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن بازنمایی می‌کند. بازنمایی‌ای که مرا یاد سکاس مشهور فیلم «پنهان» هانکه می‌اندازد؛ همان که مرد مهاجر از سر استیصال گلوی خود را پیش مردی که او را به سرحد طاقت رساند و البته ما، پاره کرد.

ادامه از صفحه اول

تراژدی خاموش کودکان زباله‌گرد

...نتیجه این پژوهش سال ۹۸ هم‌زمان با «روز جهانی مبارزه با کار کودک» منتشر و رونمایی شد.

نبود مطالعات جامع و هدفمند در زمینه پدیده شایع زباله‌گردی، ناشناخته‌ماندن این معضل و به‌صدا درآمدن زنگ خطر افزایش کودکان زباله‌گرد انگیزه اصلی برای شروع پژوهشی با موضوع زباله‌گردی کودکان بود که با هدف شناسخت پدیده زباله‌گردی، بررسی عوامل بسترساز و کاهش آسیب‌های آن برای کودکان زباله‌گرد انجام شد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که سود سرشار ۴۰۰ میلیاردی پسماند خشک در سال در وهله اول به جیب پیمانکاران و بعد شهرداری‌ها می‌ریزد.

این موضوع وقتی غم‌انگیزتر می‌شود که بدانیم هر زباله‌گرد در روز تا ۱۵۰ کیلوگرم زباله جمع می‌کند، ولی سهم و درآمدش از این تجارت عظیم تنها ۱۸ درصد است و کودکان زباله‌گرد تنها و تنها شش درصد از این تجارت سهم می‌برند و درآمد دارند.

اغلب آنها از هرات افغانستان به‌صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، اما تنگناهای اقتصادی باعث شده خانواده‌ها و کودکان ایرانی نیز به چرخه زباله‌گردی بپیوندند.

پژوهش یغمای کودکی به‌دلیل آگاهی‌رسانی و مطلع‌شدن عموم مردم درباره زوایای زباله‌گردی و دغدغه گروه‌ها و افراد اگرچه در زمان خود جامعه را نسبت به پیامدهای ناگوار زباله‌گردی کودکان آگاه کرد و حتی برخی مسئولان را به تکاپو برای اقدام اجرایی واداشت اما در عمل آنچه اتفاق افتاد، جز این نبود که نه‌تنها زباله‌گردی کودکان پایان نیافت بلکه ابعاد پیچیده‌تری هم پیدا کرد به‌ویژه پس از بحران کرونا.

اغلب کودکان زباله‌گرد، کودکانی هستند که با هدف زباله‌گردی به‌صورت سازمان‌یافته از شهرهایی مثل هرات افغانستان به ایران می‌آیند، برخی از این کودکان از حقوق انسانی چندان برخوردار نیستند، شب‌ها را در گودهای متروکه و در شرایطی که حتی آب آشامیدنی سالم ندارند به صبح می‌رسانند. حتماً می‌توانید تصور کنید که این وضعیت پس از شیوع ویروس کرونا چه مشکلاتی را به بار خواهد آورد، علاوه بر اینکه خود سطل‌های زباله شهری منبع آلودگی و انتقال ویروس هستند و گردش و انتقال ویروس از این طریق که حالا دیگر بزرگ و کوچک هم نمی‌شناسد، جامعه را با چه شرایطی روبه‌رو خواهد کرد.

در زمان اوج کرونا زباله‌گردی ممنوع اعلام شد و شهرداری‌ها زباله‌های تر و خشک را با هم جمع‌آوری کردند، ولی دیری نپایید که سود سرشار زباله‌گردی باعث شد این چرخه مافیایی دوباره به گردش دربیاید.

بسیاری از کودکان افغانستانی پس از بحران کرونا به کشورشان بازگشتند، برخی ماندنی شدند و حتی وارد کار در کارگاه‌های زیرزمینی به‌مرباط شرایط بدتری از زباله‌گردی دارند و شدند و برخی دیگر پس از مدتی دوباره به ایران آمدند. علاوه بر آن تنگنهای اقتصادی سبب شده تعدادی از کودکان ایرانی و خانواده‌ها نیز به چرخه زباله‌گردی بپیوندند، به استناد گفته‌های مسئولان بحران کرونا خطر بی‌کاری حدود شش میلیون کارگر روزمرز و فصلی را در پی دارد و این احتمال وجود دارد که فرزندان خانواده‌های کارگری به‌دلیل مشکلات اقتصادی و مالی پس از دوران قرنطینه پشت میز و نیمکت مدرسه بازنگردند و یک‌راست راهی چرخه کار شوند.

در این پژوهش راهکارهای کاربردی برای پایان‌بخشیدن به زباله‌گردی کودکان پیشنهاد شده اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت برای نجات کودکان زباله‌گرد از وضعیت دشوار و ناگسوری که در آن قرار گرفته‌اند، در وهله اول باید دست مافیای زباله از سر آنها کوتاه شود و این اقتصاد عظیم غیررسمی به رسمی تبدیل شود، به شکلی که استفاده از کودک در همه اشکالش ممنوع شود.

وظیفه شهرداری‌ها و نهادهای مسئول و دولتی است که با حمایت اجتماعی و توانمندسازی اجازه ندهند فقر، بی‌کاری و بحران‌هایی مثل کرونا منجر به استثمار کودکان شود.

کودکانی که امروز سر در سطل زباله شهری می‌کنند، تحقیر می‌شوند، رنج می‌کشند، به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌شوند و پناهی ندارند، آینده‌سازان این جامعه هستند، از رنج آنها بکاهیم و زخم‌های روحشان را التیام ببخشیم.

«مردم‌شناس و پژوهشگر اجتماعی